

راز و رمز

ملودی

نوشته آنتونی بارگس

هر کس می‌تواند نوعی ملودی بسازد، مثل چینی‌ها به هر یک از تنهای یک گام یک شماره بدهید. دو-ر-می-فا-سو-لا-سی-دو: ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸. شما می‌توانید شماره تلفن یا شماره پلاک اتومبیل خود را تبدیل به یک فراز نت بکنید. این شاید به اندازه یک ملودی واقعی طولانی نباشد، اما یک تم را به دست می‌دهد. یک تم را می‌توان چنین تعریف کرد که چرکنویس یک ملودی است که نیاز به گسترش دارد- نه به صورت یک ملودی واقعی بلکه به صورت یک بخش کامل سمفونیک یا یک اپرای کامل. تمام موسیقی‌ها از چنین مایه‌ای شروع می‌شوند، و این مایه ممکن است در یک شماره گذرنامه نهفته باشد.

اما همه ما می‌دانیم که ملودیهای بزرگ جهان به این شیوه ساخته نشده‌اند. ملودیهای بزرگ جهان ناآگاه به وجود می‌آیند. آنها از ناکجا پدید می‌آیند و تنها به نواغ بزرگ موسیقی داده می‌شوند.

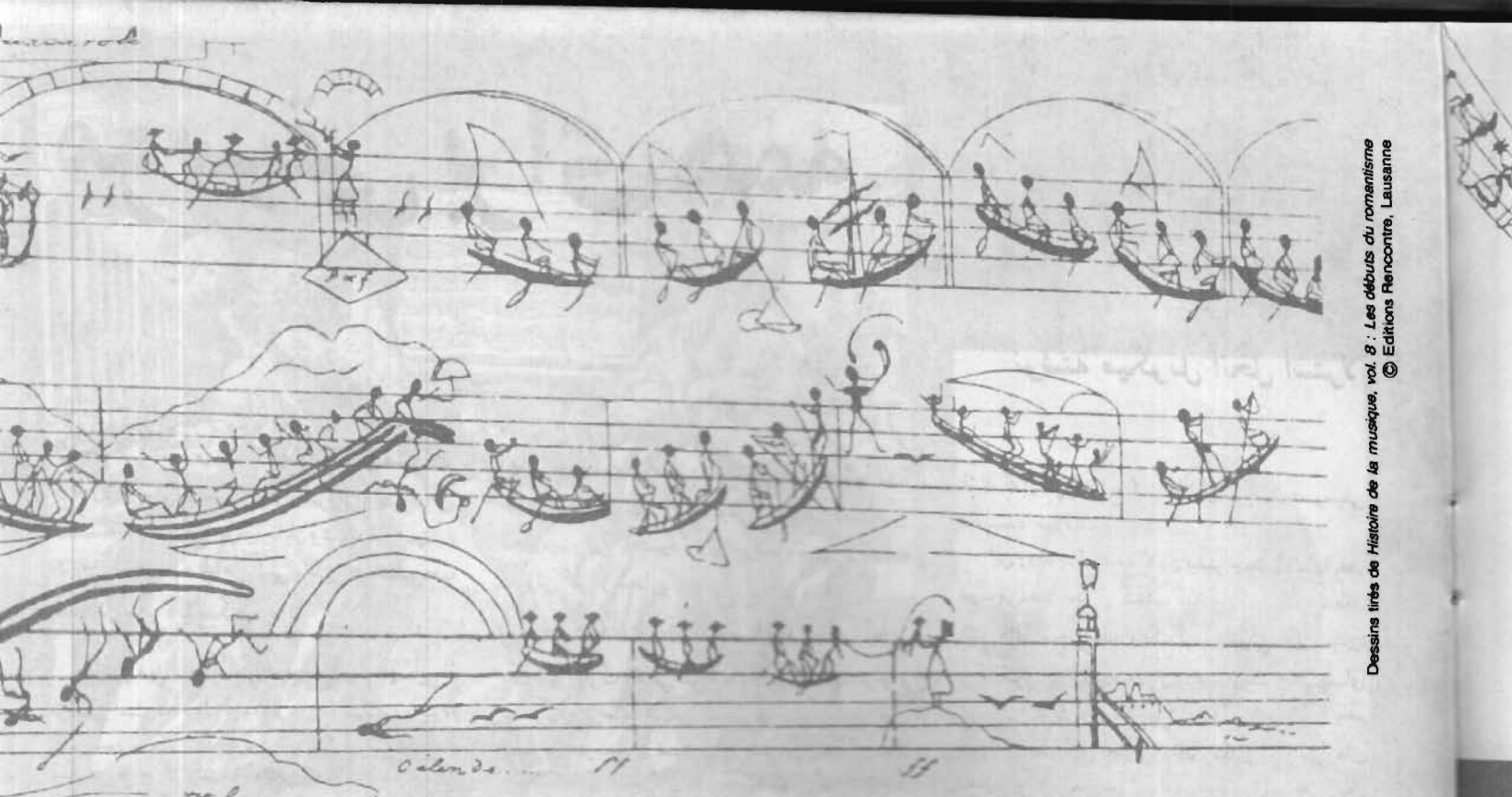
شاید بین زبان کلام و زبان موسیقی شباهتی باشد. در هر فراز سخن و حتی در یک کلمه واحد ممکن است یک ملودی نهفته باشد. این فراز از شعر ادگار آلن پو را در نظر بگیرید: «دینگ و دانگ ناقوس». آن را چندین و چند بار تکرار کنید، و ببینید که وزن آن- صرف نظر از معنا- یک فراز موسیقی به وجود می‌آورد.

دایون فراز La ci darem la mano در اپرای دون ژوان را به موتسارت داد و موتسارت در آن ملودی را شنید که آغازگریک دوخوانی بسیار ظریف است. در یکی از آخرین کوارتت‌های بتهوون برای سازهای زهی ما سؤال Muss es sein? (چنین باید؟) و جواب Es muss sein? (چنین باید) را می‌شنویم. بتهوون برای گنجاندن این کلمات در اثر خود دچار زحمت می‌شود. بنا نیست که آن کلمات به آواز

طرح بیکاسو برای تصویر روی جلد نخستین چاپ (۱۹۱۹) تنظیم بیانوی Rag-time استراوینسکی به توسط خود او.

Photo © Spadern, 1986, Paris





Dessins tirés de Histoire de la musique, vol. 8 : Les débuts du romantisme © Editions Rencontre, Lausanne

«موسیقی نقاشی شده»، یک طراحی از گراتویل (۱۸۰۳ - ۱۸۴۷) نقاش فرانسوی که در سال ۱۸۴۰ در گالری مصور Le Magasin Pittoresque چاپ شد.

ملودیهای بزرگ نمی‌تواند به وجود آید. اینها می‌گویند که با چنین نتهای محدود در گام موسیقی، همه نتهای اصیل تا به حال نوشته شده است و کاوش برای نتهای تازه دیگر حاصلی ندارد. این حرف یاوه است. هنوز بی‌نهایت کتاب می‌توان با همین بیست و شش حرف الفبا نوشت، و هنوز بی‌نهایت ملودی هست که باید از این دوازده نت به وجود آید و هنوز بی‌نهایت وزن نیز در این ملودیها هست که باید مورد استفاده قرار گیرد. راستش ما عادت به تفکر کردن ملودی‌وار را از دست داده‌ایم. این برای ما خیلی بد است، زیرا در دنیا هیچ چیز دلنوازتر از یک نوای خوش نیست. کار انقلاب فرانسه بدون ماریسین، سرودی که به توسط افسری به نام روزه دولیل که ناگهان به او الهام شده بود، به کجا می‌کشید؟ کار انقلاب کمونیستی بدون سرود انترناسیونال (سرودی به مراتب نازلتر از ماریسین) به کجا می‌انجامید؟ اما ارزشمندتر از این نواها آن فورانهای پنجاه دقیقه‌ای از نوآوریهای ملودیک است که ماسمفونیا و کنسرتوها می‌نامیمشان. اینها همیشه محصول مهارت و هنرمندی شیارانه است، مثل کارهای مهندسی، اما بدون جوشش و الهام‌یابی ملودیک از ذهن ناخشیار نمی‌تواند وجود داشته باشند. ما نمی‌دانیم چه نیروی درونی عجیبی در کار است که این آواها و نواها را از ژرفای روحمان بیرون می‌کشد، ولی در برابر نتایج کار سر تعظیم فرود می‌آوریم. راز و رمز بزرگ موسیقی همچنان باقی است. ■

قابل تبدیل به نتهای دیگر باشند، با استفاده از کنتربوآن بتواند یا نتهای دیگر ترکیب شوند. به صورت ملودیهای بزرگ اوج بگیرند گاهی فوریت کار ذهن ناخشیار شما را ولدار به ساختن مایه‌های ملودیکی می‌کند با قابلیت غنایی سرشار. یا چند ملودی ساخته شده در دوران کودکی به ناگاه امکانات صفونیک خود را عرضه می‌کنند. زیرا راز و رمز بزرگ دیگر ملودی این است که چه بسا هنگامی به سراغ شما بیاید که شما به عوض هفتاد سال فقط هفت سال داشته باشید. راز و رمز همچنان باقی است. اما در سن و سال ما که دیگر راز و رمزها را قبول نداریم، ساختن ملودیهای بزرگ دیگر یکی از کارهای آهنگساز به حساب نمی‌آید. چودچامیک کدامیک از آوازهای همه‌سند یا راک بیست سال گذشته جزای یک ملودی اصیل است. شما به ملودیهای قشنگی در کارهای مثلا جورج گرشوین یا بیتل‌ها برمی‌خورید، اما در موسیقی رولینگ استونز از این چیزها کمتر خبری هست. چنین می‌نماید که جنب و جوش جنسی در ضرب، یا حضور اعتراض اجتماعی در کلمات آهنگ، برای نسل تازه اهمیت بیشتری دارد تا ملودی ناب.

آنچه درباره موسیقی همه‌سند گفته شد در مورد موسیقی به اصطلاح «جدی» حتی بیشتر مصداق دارد. آهنگسازان دودکافونیک dodecapronic، به رهبری آرنولد شوینبرگ راه را برای یک شیوه مکانیکی آهنگسازی که نزد دست‌پروردگان هنرستانهای موسیقی محبوبیت فراوان داشت، باز کردند. شما از دوازده نت گام کروماتیک، یک تم می‌سازید - تمی از فقط دوازده نت و نه بیشتر، چون یکی از قواعد این است که از هیچ نتی بیش از یک بار نباید استفاده شود - و سپس این تم را یا از پائین به بالا یا از بالا به پائین و از گونه می‌نوازید. تمام چیره‌دستی موسیقایی شما بستگی به تنظیم توانالینها، دینامیک قطعه و ضربهای قوی دارد و نه چنانکه ما می‌دانستیم به آفرینش ملودی. اینجا و آنجا کسانی هستند که می‌گویند دیگر

خوانده شود زیرا اجراکنندگان نوازنده ساز زهی هستند آوازخوان؛ آهنگساز همین قدر صداقت دارد که تم الهام شده خود را پدیدار سازد.

اما ملودیهای بزرگ همیشه در قید کلمات نیستند. اثر on the G string با تم شگفت‌انگیز پرلود او برای کُر به نام Wacht Auf! آشکارا موسیقی محض هستند که هیچ ارتباطی با الهام کلامی ندارند. این الهامها از کجا برمی‌خیزند؟ هر کس که، مثل من، آهنگ ساخته باشد، به این پرسش به نوعی جواب می‌دهد. یک ملودی به ذهن می‌آید. چنین می‌نماید که چیزی به یاد می‌آید، چیزی که همیشه وجود داشته است ولی مدتها فراموش شده بوده است. بعد ناگهان ظاهر می‌شود گاهی این ملودی واقعا چیزی به یاد آمده است - چیزی نوشته شده به توسط دیگری. این می‌تواند ایجاد زحمت کند - اقامه دعوا برای سرقت هنری. در دهه ۱۹۲۰ آوازی محبوبیت همگانی پیدا کرد به نام Yes We Have No Bananas. این آهنگ از روی «هاله لویا»ی هندل گرفته شده بود، و آواز عامیانه My Bonny Lies Over the Ocean و آریای «خواب دیدم در تالارهای مرمرین هستم» از اپرای The Bohemian Girl اثر مایکل ویلیام بالف. سرقت هنری؟ احتمال دارد. سازندگان آهنگهای همه‌سند همیشه با سرقت هنری سر و کار دارند. آیا واقعا از حافظه‌شان کمک گرفته‌اند؟ این هم احتمال دارد. کسی نمی‌داند. این چیزها را در دادگاه به سختی می‌توان ثابت کرد.

ملودی واقعا ارزشمند به دیگری شباهت ندارد. مسلماً از عالم غیب یا ناگیا آمده است، و معمولاً ناگهانی می‌آید. اما گاهی به‌نگام نیاز می‌آید. فرض کنید به شما سفارش ساختن یک سمفونی را داده‌اند. این اثر باید در ظرف دو ماه به توسط یک ارکستر سمفونی بزرگ اجرا شود. کم‌اشکال‌ترین بخش کار ارکستراسیون است که در آخرین مرحله باید انجام شود. مشکل‌ترین کار یافتن نتهایی برای نخستین موومان است، شما برای این کار دو دسته تم می‌خواهید، یک دسته خشن و مردانه و دیگری ظریف و زنانه. این نتهای قابل گسترش باشند - یعنی

آنتونی پارگس، داستان‌نویس، منتقد و ادیب بریتانیایی، همیشه مقداری از نیروی آفریننده خود را وقف موسیقی کرده و آثار ارکستری متعددی از جمله سه سمفونی و نیز یک روایت موسیقایی از Ulysses جیمز جویس به نام The Blooms of Dublin ساخته است که لیبرتوی آن به زودی منتشر خواهد شد. از آثار چاپ شده اخیر او عبارتند از Flame into Being که یک نقد و تحلیل از دی. ایچ. لارنس است (۱۹۸۵) و Homage to Qwertuiop که مجموعه‌ایست از مقالات او (۱۹۸۶).